

روش اصل موضوعی و روایت پلانتینگا از برهان آنسلم

دکتر عبدالرسول کشفی**

فاطمه نام آور*

چکیده

براهین وجودشناختی مجموعه‌ای از براهین اثبات وجود خداوندند که روشی پیشینی، از طریق تحلیل مفهوم خداوند، به اثبات وجود او می‌پردازند. آغازگر طرح این دسته از براهین «آنسلم»، الاهیدان و فیلسوف قرون وسطی، است. برهان آنسلم از زمان طرح (در قرن یازده میلادی) تاکنون، به دلیل پیچیدگی خاص و ابهام نهفته‌ی در آن، همواره مورد بحث و توجه فراوان بوده است. از این برهان تقریرهای گوناگونی ارائه شده که یکی از مهم‌ترین آن‌ها روایت «آلوین پلانتینگا»، فیلسوف و معرفت‌شناس معاصر، از آن است. از آن‌جا که روش اصل موضوعی، از طریق ایضاح ساختار منطقی یک برهان و تصریح پیش‌فرض‌های نهفته‌ی آن، ابزار مناسبی برای ارزیابی و نقد آن برهان است، این مقاله می‌کوشد ضمن معرفی این روش، از طریق به‌کارگیری آن در تقریر پلانتینگا و نمایش ساختار منطقی دقیق این تقریر (به کمک هر دو منطق قدیم و نمادین)، قابل دفاع بودن آن را در اثبات وجود خداوند نشان دهد.

واژه‌های کلیدی: ۱. پلانتینگا ۲. برهان آنسلم ۳. برهان وجودی ۴. روش اصل موضوعی

۱. مقدمه

برهان آنسلم که به نام مبدع آن، قدیس آنسلم، بدین نام خوانده می‌شود، مانند دیگر براهین وجودی اثبات خداوند، سیاقی نوین و متفاوت از سایر براهین دارد. ویژگی بارز این دسته از براهین، اثبات وجود خداوند از طریق تحلیل مفهوم او است. برهان آنسلم به لحاظ

fatemehnamavar@yahoo.com

akashfi@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۰/۱۲

* کارشناس ارشد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران

** دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۸۸/۱/۲۶

داشتن مدافعان و مخالفانی برجسته، از زمان ابداع آن (در قرن یازده میلادی) تا عصر حاضر، سرگذشتی ممتاز و در خور توجه داشته است.

روش «اصل موضوعی»^۱ شیوه‌ای است که با گزینش مجموعه‌ای از اصطلاحات با عنوان «حدود اولیه»^۲ یا «تعریف‌ناپذیرها»^۳ و تعریف اصطلاحات دیگر (حدود معرف^۴) بر اساس آن‌ها و انتخاب گروهی از گزاره‌ها با عنوان «اصول موضوعه»^۵ و استنتاج سایر گزاره‌ها (قضایا^۶) از آن‌ها، به ساخت یک نظام معرفتی در قالب «دستگاهی قیاسی»^۷ می‌پردازد.

از آن‌جا که هر برهان مجموعه‌ای منظم از گزاره‌ها و هر یک از گزاره‌ها، خود، مجموعه‌ای از اصطلاحات است، می‌توان از شیوه‌ی اصل موضوعی در هر برهان استفاده و آن را بدین شیوه تنظیم کرد. به‌کارگیری روش اصل موضوعی در یک برهان سبب می‌شود که پیش‌فرض‌های نهفته‌ی آن تصریح و ساختار منطقی آن به دقیق‌ترین شکل ممکن آشکار شود و بدین‌وسیله راه نقد و ارزیابی آن هموار گردد.

در این مقاله می‌کوشیم ضمن معرفی روش اصل موضوعی، از طریق به‌کارگیری این روش در تقریر پلانتینگا^۸ از برهان آنسلم و نمایش ساختار منطقی دقیق این تقریر (به کمک هر دو منطق قدیم و نمادین)، قابل دفاع بودن آن را در اثبات وجود خداوند نشان دهیم.

۲. برهان آنسلم

آنسلم خداوند را چنین تعریف می‌کند: «آن‌چه عظیم‌تر از او قابل تصور نیست» و بر اساس این تعریف، استدلال خود را بیان می‌کند. مسلم است که منظور آنسلم از «عظیم‌تر»، بزرگ‌تر بودن به لحاظ کمی (حجم و اندازه و مانند آن) نیست؛ بلکه مراد برخورداری از کمال بیشتر است. او انکار نمی‌کند که کسانی هستند که وجود خداوند را انکار می‌کنند، اما علت انکار ایشان را عدم درک درست آن‌ها از مفهوم خداوند می‌داند. آنسلم برهان خود را، با این فرض که همه‌ی انسان‌ها، حتی منکران خداوند (سفیهان)، مفهوم «موجودی را که بزرگ‌تر از او قابل تصور نیست» در ذهن دارند، چنین طرح می‌کند:

مقدمه‌ی (۱): موجودی که عظیم‌تر از او قابل تصور نیست صرفاً در فاهمه وجود دارد و نه در عالم واقع (فرض خلف).

مقدمه‌ی (۲): آن‌چه هم در فاهمه و هم در عالم واقع وجود دارد عظیم‌تر است از آن‌چه صرفاً در فاهمه وجود دارد (دیدگاه آنسلم).

از مقدمات (۱) و (۲)، چنین نتیجه می‌شود:

۳. آن چه هم در فاهمه و هم در عالم واقع وجود دارد، عظیم تر است از آن چه عظیم تر از آن قابل تصور نیست.

نتیجه‌ی فوق خودمتناقض است؛ بنابراین مقدمه‌ی (۱) (فرض خلف) باطل است، در نتیجه:

۴. چنین نیست که موجودی که عظیم تر از آن قابل تصور نیست صرفاً در فاهمه وجود دارد و نه در عالم واقع.

از بند ۴ چنین نتیجه می‌شود:

۵. آن چه عظیم تر از آن قابل تصور نیست اگر در فاهمه وجود داشته باشد، در عالم واقع نیز وجود دارد.

اما همان طور که در ابتدا بیان شد، حتی سفیه نیز تصدیق می‌کند که «موجودی که عظیم تر از آن قابل تصور نیست در فاهمه وجود دارد»؛ بنابراین و با توجه به بند ۵:
۶. آن چه عظیم تر از آن قابل تصور نیست، در عالم واقع وجود دارد (۱، ص: ۴۵).

۳. حامیان و منتقدان برهان آنسلم

نخستین حامی و احیاگر برهان آنسلم رنه دکارت^۹ است (۷، صص: ۴۸-۴۹ و ۸، صص: ۷۳-۷۴). دکارت با وجود استفاده از این برهان، اشاره‌ای به مبدع آن نمی‌کند و اصولاً آشنایی دکارت با کتاب آنسلم (پروسلوگیون^{۱۰}) در پرده‌ی ابهام است (۱۸، صص: ۱۵۳). لایبنیتز معتقد است به دلیل شناخت عمیق دکارت از توماس آکویناس^{۱۲} (از منتقدان برهان وجودی)، ممکن است دکارت این برهان را از او به عاریت گرفته باشد (۱۴، صص: ۵۸). اسپینوزا^{۱۳} یکی دیگر از حامیان برهان هستی‌شناختی است (۳، صص: ۲۲). فیلسوف معاصر او، لایبنیتز، نیز تقریری از این برهان ارائه کرده است (۱۳، صص: ۱۵۰-۱۵۱). در همین دوره، نیکلاس مالبرانش^{۱۴} هم به حمایت از این برهان پرداخته است (۱۱، صص: ۱۰۴). علاوه بر این، در قرن اخیر، فیلسوفانی مانند هارتشورن^{۱۵} و مالکولم^{۱۶} به گونه‌هایی متفاوت، به روایت برهان وجودی پرداخته‌اند (۵، صص: ۱۳۹-۱۴۰ و ۱۹، صص: ۵۴۰ و ۲۱، صص: ۴۹-۵۰).

اولین اعتراض به برهان آنسلم را در زمان حیات وی، گونیلو^{۱۷} مطرح کرد. او بر مبنای استدلال آنسلم، وجود کامل‌ترین جزیره را اثبات می‌کند و در نهایت نیز خود را از این نتیجه، مبهوت و متحیر می‌یابد (۱، صص: ۱۰۸)؛ البته آنسلم و برخی پیروان او تلاش کرده‌اند که به این اعتراض پاسخ دهند (۱، صص: ۱۱۷-۱۱۹ و ۲۲، صص: ۸۸).

سنت توماس آکویناس یکی دیگر از منتقدان برهان آنسلم است (۴، صص: ۲۴۰-۲۴۱ و ۱۲، ص: ۱۹۳ و ۱۶، صص: ۴۱-۴۲). کانت^{۱۸} نیز روایت دکارتی برهان وجودی را مورد نقد قرار می‌دهد (۲۰، ص: ۵۶۵)؛ شایان ذکر است که نقدهای وی بی‌پاسخ نبوده است. راسل^{۱۹} با این‌که از منتقدان برهان وجودی است، آن را در خور احترام و از افتخارات آنسلم می‌داند (۱۰، صص: ۵۸۶-۵۸۷). در عصر حاضر، جان هیک نیز به تقریرهای هارتشورن و مالکولم اشکالاتی وارد کرده است (۱۹، ص: ۵۴۰).

۴. چيستی روش اصل موضوعی

۴.۱. دستگاه قیاسی

هر نظام معرفتی گروهی از مفاهیم یا اصطلاحات و نیز مجموعه‌ای از گزاره‌ها را در بر می‌گیرد که شاکله‌ی آن را می‌سازد. همواره ممکن است از معنای آن مفاهیم و نیز از دلیل صحت یک گزاره سؤال شود. هنگام پرسش از معنای یک اصطلاح، معمولاً به تعریف آن توسط مفاهیم و اصطلاحات دیگر پرداخته می‌شود. هم‌چنین هنگام پرسش از صحت یک گزاره، با ارائه‌ی استدلال و استنتاج آن گزاره از سایر گزاره‌های مقبول، موجه بودن آن نشان داده می‌شود. اگر سلسله‌ی سؤالات درباره‌ی معانی اصطلاحات و هم‌چنین تعیین صحت و سقم گزاره‌ها به طور نامحدود ادامه یابد، یکی از این دو پی‌آمد را خواهد داشت: ۱. یا شخص در دایره‌ای حرکت می‌کند که طی آن، از مفاهیم و گزاره‌هایی استفاده می‌کند که در بدو امر، به قصد توضیح و توجیه همان‌ها این مسیر را آغاز کرده است؛ ۲. یا در مرحله‌ای از کار، از تعریف و استدلال خودداری می‌کند و مدعی می‌شود که برخی از اصطلاحات و گزاره‌هایی که در پاسخ‌ها استفاده شده، اساسی‌ترین مفاهیم و گزاره‌هایی‌اند که به‌کار گرفته است. این‌جا نقطه‌ی آغاز نظام قیاسی است.

نظام قیاسی، دستگاهی معرفتی است که با روش قیاسی^{۲۰} یا هندسی یا اصل موضوعی بنا نهاده می‌شود. در این شیوه، از میان مفاهیم موجود، گروهی با نام «حدود اولیه» یا «تعریف‌ناپذیرها» و از میان گزاره‌های موجود، مجموعه‌ای تحت عنوان «اصول موضوعه» انتخاب می‌شوند. سپس سایر اصطلاحات (حدود معرفت) بر حسب آن حدود اولیه تعریف و گزاره‌های دیگر (قضایا) از اصول موضوعه استنتاج می‌گردند.

نکته‌ی مهم در پایه‌گذاری یک نظام قیاسی، دقت در افزودن اصطلاحات و گزاره‌ها به دستگاه است. هیچ اصطلاح و حدی نباید وارد نظام شود مگر این‌که یا از حدود اولیه باشد و یا بر مبنای حدود اولیه و حدود معرفت قبلی تعریف شود؛ هم‌چنین هیچ گزاره‌ای نباید از

گزاره‌های نظام محسوب شود مگر این‌که یا از اصول موضوعه باشد و یا با استدلال قیاسی معتبر، از اصول موضوعه و قضایای اثبات شده‌ی قبلی استنتاج گردد.

با توجه به مطالب یادشده، گام‌های تأسیس یک نظام قیاسی به صورت زیر است:

۱. تعیین حدود اولیه‌ی نظام؛
۲. تعریف دقیق حدود معرف بر مبنای حدود اولیه و یا حدود تعریف‌شده‌ی پیشین؛
۳. تعیین اصول موضوعه‌ی نظام؛
۴. تصریح ساختار منطقی گزاره‌های دستگاه و ابهام‌زدایی از آن‌ها به منظور به‌کارگیری در استدلال منطقی؛
۵. تنقیح سیر منطقی استدلال‌های قضایای نظام.

۲.۴. شیوه‌ی اصل موضوعی: ارکان و شرایط

شیوه‌ی اصل موضوعی چهار رکن دارد: «حدود اولیه»، «حدود معرف»، «اصول موضوعه» و «قضایا». هر یک از این ارکان، دارای شرایطی هستند که رعایت آن‌ها لازم است:

شرط استقلال^{۲۱} در حدود اولیه: هیچ‌یک از حدود اولیه‌ی سیستم، نباید به وسیله‌ی حدود اولیه‌ی دیگر، قابل تعریف باشند (۱۷، ص: ۱۶۵).

شرط استقلال در اصول موضوعه: هیچ‌یک از اصول موضوعه‌ی سیستم، نباید قابل استنتاج از سایر اصول باشند (۱۵، ص: ۶۰۴).

شرط اقتصاد^{۲۲} در حدود اولیه: در تعریف «حدود معرف» باید کم‌ترین تعداد حدود اولیه به کار روند (۹، صص: ۶۱-۶۲).

شرط اقتصاد در اصول موضوعه: هیچ‌یک از اصول موضوعه‌ی نظام قیاسی نباید زاید باشد؛ به این معنا که باید، دست کم، یکی از قضایای نظام را یافت که جز با یکی از اصول موضوعه اثبات نشود؛ از طرفی، در انتخاب اصول موضوعه‌ی یک نظام قیاسی باید تلاش کرد کم‌ترین تعداد اصول موضوعه در اثبات قضایای نظام به‌کارگرفته شوند (۱۷، ص: ۱۶۵).

شرط صحت تعریف حدود معرف: در تعریف اصطلاحات، باید دقت شود که این امر به طور صحیح و دقیق صورت پذیرد. برای تعریف صحیح و دقیق، باید شرایطی را لحاظ کرد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ۱. به‌کارگیری الفاظ آشنا به ذهن در تعریف؛ ۲. عدم تعریف به چیزی که وضوح و آشکارگی آن مساوی و یا کمتر از معرف است؛ ۳. عدم اخذ معرف در تعریف آن؛ ۴. عدم تکرار در تعریف (۲، صص: ۱۸۶-۱۹۰).

شرط بستگی مفهومی^{۲۳} برای حدود معرف: تمامی اصطلاحاتی که در یک نظام قیاسی مطرح می‌شوند، باید حتماً یا از حدود اولیه و یا بر اساس حدود اولیه تعریف شده باشند.

شرط سازگاری^{۲۴} اصول موضوعه: سازگاری یک نظام قیاسی در صورتی محقق می‌شود که نتوان دو قضیه‌ی متناقض را در آن به اثبات رساند.

شرط تمامیت^{۲۵} اصول موضوعه: تمامیت یک نظام قیاسی در صورتی تحقق می‌یابد که هر گزاره‌ی معناداری در حوزه‌ی آن نظام، بر اساس اصول موضوعه، قابل اثبات یا ابطال باشد.

شرط اعتبار استدلال برای قضایا: قضایا در نظام قیاسی، از اصول موضوعه استنتاج می‌شوند. استنتاج قضایا از اصول موضوعه باید بر طبق ضوابط دقیق و مشخصی صورت پذیرد که این ضوابط در استدلال‌های قیاسی معتبر منطقی مراعات می‌گردند.

شرط بستگی بیانی برای قضایا: یک گزاره‌ی معنادار آن‌گاه می‌تواند قضیه‌ای از نظام قیاسی باشد که صرفاً از اصول موضوعه و یا قضایای اثبات‌شده‌ی پیشین استنتاج شود (۱۷، صص: ۱۵۷-۱۵۸).

۵. تقریر اصل موضوعی روایت پلانتینگا از برهان آنسلم

۵.۱. بیان روایت پلانتینگا

پلانتینگا در روایت خود از برهان وجودی، اصطلاحات «کمال»^{۲۶} و «فضیلت»^{۲۷} را به کار گرفته است. فضیلت یک موجود در جهان مفروض W ، صرفاً مبتنی بر اوصاف آن در W است؛ اما کمال آن در W وابسته به مجموع این اوصاف و اوصاف دیگرش در سایر جهان‌ها است. حد اعلائی کمال، مستلزم حد اعلائی فضیلت در هر جهانی است. بنابراین یک موجود اگر دارای حد اعلائی فضیلت در هر جهان ممکن باشد، آن‌گاه دارای حد اعلائی کمال در جهان مفروض W خواهد بود. حد اعلائی فضیلت نیز مستلزم علم مطلق، قدرت مطلق و کمال اخلاقی است. بنابراین اگر موجودی دارای علم مطلق، قدرت مطلق و کمال اخلاقی در جهان W باشد، آن‌گاه دارای حد اعلائی فضیلت در W است. سپس پلانتینگا به بیان برهان خود می‌پردازد:

۱ جهان ممکن هست که در آن، حد اعلائی کمال ممثل شده است؛^۲ بالضروره، یک موجود در حد اعلائی کامل است، تنها اگر، دارای حد اعلائی فضیلت در هر جهانی باشد؛^۳ بالضروره، یک موجود دارای حد اعلائی فضیلت در هر جهانی است، تنها اگر دارای علم مطلق، قدرت مطلق و کمال اخلاقی در هر جهانی باشد؛^۴ در صورت به فعلیت رسیدن جهان ممکن مانند W ، موجودی عالم مطلق، قادر مطلق و به لحاظ اخلاقی کامل وجود می‌داشت و این خصوصیات را در هر جهان ممکن دارا می‌بود (نتیجه مقدمات ۱، ۲ و ۳)؛ (بنابر ۴ با به فعلیت رسیدن W ، عدم چنین موجودی محال می‌شد. به این ترتیب، قضیه‌ی

زیر قضیه‌ای ممتنع می‌گشت): ۵ هیچ موجود قادر مطلق، عالم مطلق و اخلاقاً کاملی وجود ندارد؛ (وجوب و امکان و امتناع قضایا همانند وجود شیئی در همه‌ی جهان‌ها، برخی جهان‌ها و هیچ جهانی است. بنابراین وجوب و امتناع، از جهانی به جهان دیگر تغییر نمی‌کند. بر این اساس، قضیه‌ی ۵ علاوه بر جهان فعلی، در هر جهانی ممتنع است. در صورت امتناع عدم چنین موجودی، آن‌گاه واقعاً موجودی وجود دارد که قادر مطلق، عالم مطلق و به لحاظ اخلاقی کامل است؛ این موجود، ذاتاً این خصوصیات را در هر جهانی دارد. بنابراین: ۶ حد‌اعلای کمال در هر جهانی ممثل شده است.

با تحقق حد‌اعلای کمال در همه‌ی جهان‌ها، وجود خداوند به اثبات می‌رسد. پلانتینگا با اعتقاد به صحت مقدمه‌ی اصلی خود (۱)، این روایت از برهان وجودی را معتبر می‌داند. او دلیلی برای اعتقاد خود بیان نمی‌کند و صرفاً عدم امری غیر معقول در پذیرش این مقدمه را برای قبول آن کافی می‌داند (۶، صص: ۱۸۹-۱۹۱).

جهت اصل موضوعی کردن برهان آنسلمی وجود خدا به تقریر پلانتینگا، لازم است ابتدا به صورت واضح و روشن، حدود اولیه، تعاریف، اصول موضوعه و اصول متعارف مشخص شوند.

۵.۲. حدود اولیه

امر^{۲۸}، جهان^{۲۹}، وصف^{۳۰}، شمول^{۳۱}، تحقق^{۳۲}

۵.۳. حدود معرف

۱. وضع امور^{۳۳}: گونه‌ای از بودن امور جهان است. وضع امور، اعم از اوضاع امور ممکن (ممکن به معنای عام منطقی^{۳۴}) و غیر ممکن است. اوضاع امور غیر ممکن، خواه غیر ممکن طبیعی و خواه غیر ممکن منطقی، هیچ‌گاه به فعلیت در نمی‌آیند؛ آن‌چه قابلیت واقعی شدن دارد، وضع امور ممکن است. اما چنین نیست که همه‌ی اوضاع امور ممکن واقعی باشند؛ بلکه برخی از آن‌ها به فعلیت در می‌آیند. به عنوان مثال، تأسیس منطق به دست ارسطو «وضع امور ممکن واقعی»؛ ابداع نظریه‌ی مثلث به دست سقراط «وضع امور ممکن غیر واقعی»؛ شناور شدن آهن در آب «وضع امور غیر ممکن به لحاظ طبیعی»؛ و دایره‌ی مربع «وضع امور غیر ممکن به لحاظ منطقی» است.

۲. حداکثری بودن^{۳۵}: ویژگی وضع اموری است که با اوضاع اموری که شامل آن‌ها است، حقیقتاً جمع و از اوضاع اموری که مانع آن‌ها است، حقیقتاً منفک شود.

وضع امور A زمانی حداکثری و کامل است که به ازای هر وضع امور A^* ، A یا شامل A^* و یا مانع A^* باشد. مثلاً وضع امور تأسیس منطق توسط ارسطو از طرفی شامل اوضاع امور تأسیس چیزی، چیزی، تأسیس منطق و مؤسس بودن ارسطو و از سوی دیگر، مانع

وضع امور تأسیس منطق توسط افلاطون است؛ اگر وضع امور تأسیس منطق توسط ارسطو، به عنوان نمونه، شامل وضع امور مؤسس بودن ارسطو و یا مانع وضع امور تأسیس منطق توسط افلاطون نباشد، حداکثری نخواهد بود.

۳. جهان ممکن^{۳۶}: وضع امور دارای ویژگی حداکثری است.

هر وضع امور ممکن یک جهان ممکن نیست؛ بلکه وضع امور ممکن، در صورتی که حداکثری یا کامل باشد، یک جهان ممکن را تشکیل می‌دهد.

۴. تضمن^{۳۷}: آن است که میان دو وصف مطرح می‌شود و بنابر آن، در همه‌ی جهان‌های ممکن، اگر شیئی از دو وصف متضمن، وصف اول را متحقق کند یا داشته باشد، وصف دوم را نیز متحقق می‌کند یا خواهد داشت.

گزاره صادق بر اساس تعریف ۴: وصف P متضمن وصف Q است، اگر و تنها اگر، در هر جهان ممکن «اگر شیئی (x) ویژگی P را متحقق کند، آن‌گاه شیء x، صفت Q را متحقق کند».

۵. وصف وابسته به جهان^{۳۸}: ویژگی ضروری خاص یک شیء می‌باشد که به صورت داشتن صفتی در یک جهان است و در همه‌ی جهان‌های ممکن، این‌گونه است.

اگر P یک وصف و W یک جهان ممکن باشد، داشتن P در W وصفی وابسته به جهان است. به عنوان مثال، «داشتن پوست سفید» صفتی برای ارسطو است که در این جهان صادق است. اما «داشتن پوست سفید در این جهان» یک وصف وابسته به جهان برای ارسطو است که در تمام جهان‌ها ثابت است؛ یعنی اگر ارسطو در هر جهانی موجود باشد، ویژگی «داشتن پوست سفید در این جهان» را خواهد داشت؛ گرچه ممکن است او در آن جهان، وصف «سفیدپوست بودن» را نداشته باشد، اما صفت «داشتن پوست سفید در این جهان» را دارد.

گزاره‌ی صادق بر اساس تعریف ۵: یک شیء (x) وصفی وابسته به جهان را در هر جهان ممکن متحقق می‌کند، اگر و تنها اگر، شیء x ویژگی داشتن وصف P در جهان W را در هر جهان ممکن متحقق کند.

۶. ذات^{۳۹}: وصف ضروری یک شیء است که در هیچ جهانی به شیئی متمایز از آن تعلق نمی‌گیرد.

گزاره‌ی صادق بر اساس تعریف ۶: یک وصف (E)، ذات یک شیء (x) است، اگر و تنها اگر، E برای x ضروری باشد و «اگر جهان W قابل اطلاق بر هر جهان ممکن باشد، آن‌گاه «در صورتی که شیئی (y) E را در W متحقق کند، آن‌گاه در W، y هم‌هویت با x است».

۷. علم مطلق^{۴۰}: یک وصف است.

۸. قدرت مطلق^{۴۱}: یک وصف است.

۹. کمال اخلاقی^{۴۲}: یک وصف است.

۱۰. فضیلت: یک وصف است.

۱۱. کمال: یک وصف است.

۱۲. حد اعلائی کمال: آن است که متضمن حد اعلائی فضیلت در هر جهان ممکن است. گزاره‌ی صادق بر اساس تعریف ۱۲: (از آن جا که حد اعلائی کمال، وصفی است که در همه‌ی جهان‌های ممکن تعریف می‌شود، بنابراین حد اعلائی کمال در یک جهان خاص، همان حد اعلائی کمال به طور مطلق است؛ پس می‌توان گفت:)

اگر شیئی (X) داشتن حد اعلائی کمال در جهانی (W) را متحقق کند، آن‌گاه X حد اعلائی کمال را متحقق می‌کند.

۱۳. حد اعلائی فضیلت: آن است که متضمن علم مطلق، قدرت مطلق و کمال اخلاقی است.

۱۴. تحقق بالامکان^{۴۳}: آن است که در مورد یک وصف مطرح می‌شود و بنابر آن، یک ذات در جهان ممکن متحقق می‌شود، به گونه‌ای که متضمن داشتن وصف یادشده در جهان مذکور است. به عبارت دیگر، یک وصف، تحقق بالامکان می‌یابد اگر ذاتی آن را در جهان ممکن داشته باشد.

گزاره‌ی صادق بر اساس تعریف ۱۴: اگر وصفی (P) تحقق بالامکان یابد، آن‌گاه «جهانی (W) وجود دارد و ذاتی (E) وجود دارد و E در W متحقق می‌شود و E متضمن داشتن P در W است».

۱۵. خدا: موجودی است که بالضروره، اوصاف علم مطلق، قدرت مطلق و کمال اخلاقی را متحقق می‌کند.

گزاره‌ی صادق بر اساس تعریف ۱۵: اگر بالضروره، «شیئی (X) وجود داشته باشد و X عالم مطلق، قادر مطلق و به لحاظ اخلاقی کامل باشد»، آن‌گاه بالضروره، خدا موجود است (۲۳، صص: ۴۴، ۴۵، ۶۲، ۶۵، ۷۲، ۱۶۵ و ۲۱۴).

۵. ۴. اصول موضوعه

۱. حد اعلائی کمال بالامکان تحقق می‌یابد (۲۳، صص: ۲۱۴).

۲. اگر شیئی (X) وصفی (P) را در جهان ممکن (W) متحقق کند، آن‌گاه X، در W وجود دارد (اصل واقع‌گرایی صریح^{۴۴}). به عبارت دیگر، یک شیء فقط در صورتی وصفی را در یک جهان دارد که در آن جهان، موجود باشد (۲۳، صص: ۱۵۲).

۳. بالضرورة، یک گزاره (S) صادق است، اگر و تنها اگر، در همه‌ی جهان‌های ممکن، S صادق باشد (بر اساس معناشناسی منطق موجهات).

۴. اگر گزاره‌ای (S) بالضرورة صادق باشد، آن‌گاه S صادق است (مفاد اصل T منطق موجهات).

۵. اگر گزاره‌ای (S) بالضرورة در یک جهان (W) صادق باشد، آن‌گاه بالضرورة، S در همه‌ی جهان‌های ممکن صادق است (مفاد اصل ۴ منطق موجهات).

۵. اصول متعارف

۱. یک شیء (x)، وصف داشتن ویژگی P در جهان ممکن W^* را در جهانی (W) متحقق می‌کند، اگر و تنها اگر، «x» در W موجود باشد و W وضع امور اشتمال W^* بر وضع امور «داشتن P توسط x» را شامل شود.

۲. هر جهان ممکن، وضع امور اشتمال W بر وضع امور «داشتن P توسط x» را شامل می‌شود، اگر و تنها اگر، بالضرورة در هر جهان ممکن «اگر W فعلیت یابد، آن‌گاه x، P را متحقق کند».

۳. بالضرورة، یک جهان (W) وضع امور داشتن P توسط x را شامل می‌شود، اگر و تنها اگر، بالضرورة، x وصف داشتن P در W را متحقق کند.

۴. اگر گزاره‌ی S در همه‌ی جهان‌های ممکن صادق باشد، آن‌گاه گزاره‌ی S در جهان ممکن W نیز صادق است.

۵. اگر شیئی (x) وصف P را در جهان ممکن W متحقق کند، آن‌گاه در صورتی که شیء دیگری (y)، هم‌هویت با x، در W باشد، آن‌گاه y نیز P را در W متحقق می‌کند.

۶. اگر شیئی (x) وصف P را متحقق کند، آن‌گاه x، P را در جهان ممکن (W) متحقق می‌کند.

۷. گزاره‌ی S در جهان W صادق است، اگر و تنها اگر، «در صورتی که W فعلیت یابد، آن‌گاه S صادق باشد».

۸. یک وصف متحقق می‌شود، اگر و تنها اگر، یک شیء (x) آن وصف را متحقق کند.

۹. گزاره‌ی S در همه‌ی جهان‌های ممکن صادق است، اگر و تنها اگر، «در صورتی که W قابل اطلاق بر هر جهان ممکن باشد، آن‌گاه S در W صادق باشد».

۱۰. اگر شیئی (x) در جهان ممکن W وجود داشته باشد، آن‌گاه ذات x (E)، در W متحقق می‌شود.

۱۱. اگر هر جهان ممکن اشتمال یک جهان ممکن (W) بر وضع اموری را شامل شود، آن‌گاه در هر جهان ممکن، W وضع امور یادشده را شامل می‌شود. به عبارت دیگر، اگر S

وضع اموری در W باشد و S^* وضع امور در W بودن S باشد، آن‌گاه در صورتی که همه‌ی جهان‌های ممکن، شامل S^* باشند، آن‌گاه در همه‌ی جهان‌های ممکن، W شامل S است.

۵. ۶. قضیه‌ی اول

اگر شیئی یک وصف وابسته به جهان داشته باشد، آن‌گاه بالضروره، آن وصف را دارد (۲۳، ص: ۶۳).

۵. ۶. ۱. مقدمات: ۱. اگر شیئی (x) یک وصف وابسته به جهان داشته باشد، آن‌گاه x آن وصف را در جهان ممکنی (W^*) دارد (بر اساس اصل متعارف ۶).

۲. اگر x ، وصف وابسته به جهان را در جهان W^* داشته باشد، آن‌گاه x وصف داشتن P در W را در W^* متحقق می‌کند (بر اساس تعریف ۵).

۳. اگر x وصف داشتن P در W را در W^* متحقق کند، آن‌گاه x در W^* موجود است و W^* ، وضع امور اشمال W بر وضع امور «داشتن P توسط x » را شامل می‌شود (بر اساس اصل متعارف ۱).

۴. اگر W^* وضع امور اشمال W بر وضع امور «داشتن P توسط x » شامل شود، آن‌گاه بالضروره در W^* «در صورتی که W فعلیت یابد، آن‌گاه x ، P را متحقق می‌کند» (بر اساس اصل متعارف ۲).

۵. اگر بالضروره در W^* «در صورتی که W فعلیت یابد، آن‌گاه x ، P را متحقق کند»، آن‌گاه بالضروره در همه‌ی جهان‌های ممکن «اگر W فعلیت یابد، آن‌گاه x ، P را متحقق کند» (بر اساس اصل موضوع ۵).

۶. اگر بالضروره در همه‌ی جهان‌های ممکن «در صورتی که W فعلیت یابد، آن‌گاه x ، P را متحقق کند»، آن‌گاه هر جهان ممکن، اشمال W بر وضع امور «داشتن P توسط x » را شامل می‌شود (بر اساس اصل متعارف ۲).

۷. اگر هر جهان ممکن، وضع امور اشمال W بر وضع امور «داشتن P توسط x » را شامل شود، آن‌گاه در هر جهان ممکن، W داشتن P توسط x را شامل می‌شود (بر اساس اصل متعارف ۱).

۸. اگر در هر جهان ممکن، W داشتن P توسط x را شامل شود، آن‌گاه بالضروره، W داشتن P توسط x را شامل می‌شود (بر اساس اصل موضوع ۳).

۹. اگر بالضروره، W داشتن P توسط x را شامل شود، آن‌گاه بالضروره، x داشتن P در W را متحقق می‌کند (بر اساس اصل متعارف ۳).

۱۰. در صورتی که x داشتن P در W را در هر جهان ممکن متحقق کند، آن‌گاه x وصف وابسته به جهان را در هر جهان ممکن دارد (بر اساس تعریف ۵).

۱۱. اگر بالضروره، x داشتن P در W را متحقق کند، آن‌گاه در هر جهان ممکن، x داشتن P در W را متحقق می‌کند (بر اساس اصل موضوع ۳).
۱۲. اگر در هر جهان ممکن، x وصف وابسته به جهان را داشته باشد، آن‌گاه بالضروره، x وصف وابسته به جهان را دارد (بر اساس اصل موضوع ۳).
۵. ۶. ۲. استدلال منطقی: ۱. از انضمام مقدمه‌های ۱ و ۲، قیاس اقترانی شرطی‌ای حاصل می‌شود که نتیجه‌ی آن به صورت زیر است: اگر x ، وصف وابسته به جهان داشته باشد، آن‌گاه x وصف داشتن P در W را در W^* متحقق می‌کند.
۲. با فرض این‌که « x »، وصف داشتن P در W را در W^* متحقق کند»، می‌توان از طریق انضمام این فرض به مقدمه ۳، یک قیاس استثنایی وضع مقدم تشکیل داد که حاصل آن این‌گونه است:
- x در W^* موجود است و W^* وضع امور اشتمال W بر وضع امور «داشتن P توسط x » را شامل می‌شود (به شرط فرض مذکور در بند ۲).
۳. از آن‌جا که بند ۲ استدلال در قالب ترکیبی عطفی است و جهت صدق ترکیب عطفی، هر دو مؤلفه‌ی آن باید صادق باشد، می‌توان مؤلفه‌ی دوم ترکیب مذکور را به عنوان گزاره‌ی صادق لحاظ کرد: W^* وضع امور اشتمال W بر وضع امور «داشتن P توسط x » شامل می‌شود (با لحاظ فرض مذکور در بند ۲).
۴. با توجه به آن که بند ۳ استدلال، با لحاظ فرض مذکور در بند ۲ حاصل شده، بنابراین به صورت گزاره‌ی شرطی است: اگر x وصف داشتن P در W را در W^* متحقق کند، آن‌گاه W^* وضع امور اشتمال W بر وضع امور «داشتن P توسط x » را شامل می‌شود.
۵. از انضمام مقدمه‌ی ۲ و بند ۴ استدلال، قیاس اقترانی شرطی‌ای حاصل می‌شود که نتیجه‌ی آن به صورت زیر است: اگر x وصف وابسته به جهان را در W^* داشته باشد، آن‌گاه W^* وضع امور اشتمال W بر وضع امور «داشتن P توسط x » شامل می‌شود.
۶. با الحاق مقدمه‌ی ۴ به بند ۵ استدلال، قیاسی از نوع اقترانی شرطی حاصل می‌شود که نتیجه‌ی آن را می‌توان این‌گونه بیان کرد: اگر x وصف وابسته به جهان داشته باشد، آن‌گاه بالضروره در W^* «در صورتی که W فعلیت یابد، آن‌گاه x ، P را متحقق می‌کند».
۷. از مقارنت بند ۶ استدلال و مقدمه‌ی ۵، یک قیاس اقترانی شرطی با نتیجه‌ی زیر حاصل می‌شود: اگر x ، وصف وابسته به جهان داشته باشد، آن‌گاه بالضروره در همه‌ی جهان‌های ممکن «در صورتی که W فعلیت یابد، آن‌گاه x ، P را متحقق می‌کند».

۸. نتیجه‌ی قیاس اقترانی شرطی حاصل از ضمیمه کردن بند ۷ استدلال و مقدمه‌ی ۶ به صورت زیر است: اگر x ، وصف وابسته به جهان داشته باشد، آن‌گاه هر جهان ممکن، اشتمال W بر وضع امور «داشتن P توسط x » را شامل می‌شود.

۹. قیاس اقترانی شرطی حاصل از کنار هم نهادن بند ۸ استدلال و مقدمه‌ی ۷، حاصل ذیل را به دنبال دارد: اگر x ، وصف وابسته به جهان داشته باشد، آن‌گاه در هر جهان ممکن، W ، داشتن P توسط x را شامل می‌شود.

۱۰. انضمام بند ۹ استدلال و مقدمه‌ی ۸، منجر به قیاس اقترانی شرطی با نتیجه‌ی زیر می‌شود: اگر x ، وصف وابسته به جهان داشته باشد، آن‌گاه بالضروره W داشتن P توسط x را شامل می‌شود.

۱۱. اگر مقدمه‌ی ۹ به بند ۱۰ استدلال منضم شود، قیاس اقترانی شرطی با نتیجه‌ی زیر حاصل می‌شود: اگر x وصف وابسته به جهان داشته باشد، آن‌گاه بالضروره x داشتن P در W را متحقق می‌کند.

۱۲. نتیجه‌ی قیاس اقترانی شرطی حاصل از منضم کردن مقدمه‌ی ۱۱ به بند ۱۱ استدلال، به صورت ذیل است: اگر x وصف وابسته به جهان داشته باشد، آن‌گاه در هر جهان ممکن، x داشتن P در W را متحقق می‌کند.

۱۳. از انضمام بند ۱۲ استدلال و مقدمه‌ی ۱۰، قیاس اقترانی شرطی‌ای با نتیجه‌ی زیر حاصل می‌شود: اگر x وصف وابسته به جهان داشته باشد، آن‌گاه x وصف وابسته به جهان را در هر جهان ممکن دارد.

۱۴. با تشکیل قیاس اقترانی شرطی از انضمام بند ۱۳ استدلال و مقدمه‌ی ۱۲، قضیه‌ی مطلوب به اثبات می‌رسد: اگر x وصف وابسته به جهان داشته باشد، آن‌گاه بالضروره، x وصف وابسته به جهان را دارد.

۵. ۶. ۳. بیان نمادین استدلال:

$$1. A \supset B$$

$$3. C \supset (D \cdot E)$$

$$5. \square(F \supset G) \supset \square(H \supset I)$$

$$7. J \supset K$$

$$9. \square L \supset \square M$$

$$11. \square M \supset O$$

$$2. B \supset C$$

$$4. E \supset \square(F \supset G)$$

$$6. \square(H \supset I) \supset J$$

$$8. K \supset \square L$$

$$10. O \supset N$$

$$12. N \supset \square A$$

$$\therefore A \supset \square A$$

$$13. A \supset C$$

$$HS, 1 \& 2$$

14. $\sim Cv(D.E)$	Imp,3
15. $(\sim CvD).(\sim CvE)$	Dem,14
16. $(\sim CvE).(\sim CvD)$	Com,15
17. $\sim CvE$	Simp,16
18. $C \supset E$	Imp,17
19. $A \supset E$	HS,13&18
20. $A \supset \square(F \supset G)$	HS,19&4
21. $A \supset \square(H \supset I)$	HS,20&5
22. $A \supset J$	HS,21&6
23. $A \supset K$	HS,22&7
24. $A \supset \square L$	HS,23&8
25. $A \supset \square M$	HS,24&9
26. $A \supset O$	HS,25&11
27. $A \supset N$	HS,26&10
28. $A \supset \square A$	HS,27&12

۵. ۷. قضیه‌ی دوم

اگر بالضرورة شیئی وصفی را متحقق کند، آن‌گاه ذات آن شیء متضمن آن وصف است (۲۳، ص: ۷۳).

۵. ۷. ۱. مقدمات: ۱. اگر بالضرورة، x ، P را متحقق کند، آن‌گاه در هر جهان ممکن، x ، P را متحقق می‌کند (بر اساس اصل موضوع ۳).

۲. اگر در هر جهان ممکن، x ، P را متحقق کند، آن‌گاه در یک جهان ممکن (W) نیز x ، P را متحقق می‌کند (بر اساس اصل متعارف ۴).

۳. ذات x (E)، برای x ، ضروری است و در صورتی که W قابل اطلاق بر هر جهان ممکن باشد، آن‌گاه «اگر شیئی (y)، E را در W متحقق کند، آن‌گاه در W ، y هم‌هویت با x است» (بر اساس تعریف ۶).

۴. اگر x ، P را در W متحقق کند، آن‌گاه «در صورتی که در W ، y هم‌هویت با x باشد، آن‌گاه y ، P را در W متحقق می‌کند» (اصل متعارف ۵).

۵. «در صورتی که W قابل اطلاق بر هر جهان ممکن باشد، آن‌گاه در W «اگر y ، E را متحقق کند، آن‌گاه y ، P را متحقق کند»، آن‌گاه در هر جهان ممکن «اگر y ، E را متحقق کند، آن‌گاه y ، P را متحقق می‌کند» (بر اساس اصل متعارف ۹).

۶. اگر در هر جهان ممکن «در صورتی که y , E را متحقق کند، آن گاه y , P را متحقق کند»، آن گاه E متضمن P است (بر اساس تعریف ۴).

۵. ۷. ۲. استدلال منطقی: ۱. از ضم مقدمات ۱ و ۲، قیاسی منتج از نوع اقتراعی شرطی با نتیجه‌ی زیر حاصل می‌شود: اگر بالضروره، x , P را متحقق کند، آن گاه در W , x , P را متحقق می‌کند.

۲. از ترکیب عطفی مقدمه‌ی ۳، می‌توان مؤلفه‌ی زیر را استخراج کرد: در صورتی که W قابل اطلاق بر هر جهان ممکن باشد، آن گاه «اگر y , E را در W متحقق کند، آن گاه در W , y هم‌هویت با x است».

۳. به فرض این‌که « W قابل اطلاق بر هر جهان ممکن باشد»، می‌توان با یک قیاس استثنایی وضع مقدم، از بند ۲ استدلال، نتیجه‌ی زیر را حاصل کرد: اگر y , E را در W متحقق کند، آن گاه در W , y هم‌هویت با x است (به شرط فرض مذکور در بند ۳).

۴. به فرض این‌که «در W , x , P را متحقق کند»، می‌توان از مقدمه‌ی ۴ با انجام وضع مقدم از یک قیاس استثنایی، به این حاصل رسید: در صورتی که در W , y هم‌هویت با x باشد، آن گاه y , P را در W متحقق می‌کند (به شرط فروض مذکور در بندهای ۳ و ۴).

۵. انضمام نتایج دو بند ۳ و ۴ استدلال، قیاسی منتج از نوع اقتراعی شرطی با حاصل ذیل پدید می‌آورد: اگر y , E را در W متحقق کند، آن گاه y , P را در W متحقق می‌کند (به شرط فروض مذکور در بندهای ۳ و ۴).

۶. نتیجه‌ی بند ۵ استدلال، مشروط به فرض مذکور در بند ۳ است؛ پس باید فرض یاد شده را به عنوان مقدم برای بند ۵ ذکر کرد: در صورتی که W قابل اطلاق بر هر جهان ممکن باشد، آن گاه در W «اگر y , E را متحقق کند، آن گاه y , P را متحقق می‌کند» (به شرط فرض مذکور در بند ۴).

۷. الحاق مقدمه‌ی ۵ به بند ۶ استدلال، قیاس استثنایی منتجی از نوع وضع مقدم تشکیل می‌دهد که به این ترتیب، می‌توان تالی را نتیجه گرفت: در هر جهان ممکن «اگر y , E را متحقق کند، آن گاه y , P را متحقق می‌کند» (به شرط فرض مذکور در بند ۴).

۸. بند ۷ مشروط به فرض مذکور در بند ۴ استدلال است؛ بنابراین فرض یادشده باید لحاظ شود: در صورتی که در W , x , P را متحقق کند، آن گاه در هر جهان ممکن «اگر y , E را متحقق کند، آن گاه y , P را متحقق می‌کند».

۹. در صورت انضمام بند ۸ به بند ۱ استدلال، با تشکیل یک قیاس اقتراعی شرطی، حاصل زیر دست‌یافتنی است: اگر بالضروره، x , P را متحقق کند، آن گاه در هر جهان ممکن «در صورتی که y , E را متحقق کند، آن گاه y , P را متحقق می‌کند».

۱۰. با تشکیل قیاس اقترانی شرطی از انضمام بندهای ۹ استدلال و مقدمه‌ی ۶، می‌توان مطلوب را حاصل کرد: اگر بالضرورة، x, P را متحقق کند، آن‌گاه E ، متضمن P است.

۵. ۷. ۳. بیان نمادین استدلال:

1. $\Box A \supset B$	2. $B \supset C$
3. $D. [E \supset (F \supset G)]$	4. $C \supset (G \supset H)$
5. $[E \supset (F \supset H)] \supset (I \supset J)$	6. $(I \supset J) \supset M$
$\therefore \Box A \supset M$	
7. $\Box A \supset C$	HS, 1&2
8. $\Box A \supset (G \supset H)$	HS, 7&4
9. $\Box A \supset (\sim H \supset \sim G)$	Trans, 8
10. $(\Box A. \sim H) \supset \sim G$	Exp, 9
11. $[E \supset (F \supset G)]. D$	Com, 3
12. $E \supset (F \supset G)$	Simp, 11
13. $E \supset (\sim G \supset \sim F)$	Trans, 12
14. $(E. \sim G) \supset \sim F$	Exp, 13
15. $(\sim G. E) \supset \sim F$	Com, 14
16. $\sim G \supset (E \supset \sim F)$	Exp, 15
17. $(\Box A. \sim H) \supset (E \supset \sim F)$	HS, 10&16
18. $\Box A \supset [\sim H \supset (E \supset \sim F)]$	Exp, 17
19. $\Box A \supset [(\sim H. E) \supset \sim F]$	Exp, 18
20. $\Box A \supset [(E. \sim H) \supset \sim F]$	Com, 19
21. $\Box A \supset [E \supset (\sim H \supset \sim F)]$	Exp, 20
22. $\Box A \supset [E \supset (F \supset H)]$	Trans, 21
23. $\Box A \supset (I \supset J)$	HS, 22&5
24. $\Box A \supset M$	HS, 23&6

۵. ۸. قضیه‌ی سوم

اگر شیئی وصف وابسته به جهان داشته باشد، آن‌گاه ذات آن شیء، متضمن آن وصف است (۲۳، ص: ۲۱۵).

۵. ۸. ۱. مقدمات: ۱. اگر شیئی، وصف وابسته به جهان داشته باشد، آن‌گاه بالضرورة، آن وصف را دارد (قضیه‌ی ۱).

۲. اگر بالضرورة، شیئی، وصف وابسته به جهان داشته باشد، آن‌گاه ذات آن شیء، متضمن آن وصف است (بر اساس قضیه‌ی ۲).

۵. ۸. ۲. استدلال منطقی: ۱. از کنار هم نهادن مقدمه‌های ۱ و ۲، قیاسی منتج از نوع اقتزانی شرطی حاصل می‌شود و بدین ترتیب، مطلوب اثبات می‌شود: اگر شیئی وصف وابسته به جهان داشته باشد، آن‌گاه ذات آن شیء متضمن آن وصف است.

۵. ۸. ۳. بیان نمادین استدلال:

$$1. A \supset \Box A$$

$$2. \Box A \supset B$$

$$\therefore A \supset B$$

$$3. A \supset B$$

$$HS, 1 \& 2$$

۵. ۹. قضیه‌ی چهارم

بالضرورة، خدا وجود دارد (۲۳، ص: ۲۱۶).

۵. ۹. ۱. مقدمات: ۱. داشتن حد‌اعلای کمال متضمن داشتن حد‌اعلای فضیلت در هر جهان ممکن است (بر اساس تعریف ۱۳).

۲. داشتن حد‌اعلای فضیلت متضمن داشتن علم مطلق، قدرت مطلق و کمال اخلاقی است (بر اساس تعریف ۱۲).

۳. حد‌اعلای کمال بالامکان تحقق می‌یابد (اصل موضوع ۱).

۴. اگر حد‌اعلای کمال بالامکان تحقق یابد، آن‌گاه «جهانی (W) وجود دارد و ذاتی (E) وجود دارد و E در W متحقق می‌شود و E متضمن داشتن حد‌اعلای کمال در W است (تعریف ۱۴).

۵. اگر E در W متحقق شود، آن‌گاه «در صورتی که W فعلیت یابد، آن‌گاه E متحقق می‌شود» (بر اساس اصل متعارف ۷).

۶. اگر E متضمن داشتن حد‌اعلای کمال در W باشد، آن‌گاه در هر جهان ممکن «در صورتی که x، E را متحقق کند، آن‌گاه x، داشتن حد‌اعلای کمال در W را متحقق می‌کند» (بر اساس تعریف ۴).

۷. در صورتی که در هر جهان ممکن «اگر x، E را متحقق کند، آن‌گاه x، داشتن حد‌اعلای کمال در W را متحقق کند»، آن‌گاه بالضرورة «در صورتی که x، E را متحقق کند، آن‌گاه x، داشتن حد‌اعلای کمال در W را متحقق می‌کند» (بر اساس اصل موضوع ۳).

۸. اگر بالضرورة «در صورتی که x، E را متحقق کند، آن‌گاه x، داشتن حد‌اعلای کمال در W را متحقق کند»، آن‌گاه «اگر x، E را متحقق کند، آن‌گاه x، داشتن حد‌اعلای کمال در W را متحقق می‌کند» (بر اساس اصل موضوع ۴).

۹. اگر E متحقق شود، آن گاه x ، آن را متحقق کرده است (بر اساس اصل متعارف ۸).
۱۰. اگر x ، داشتن حد اعلائی کمال در W را متحقق کند، آن گاه x ، داشتن حد اعلائی کمال را متحقق می‌کند (بر اساس تعریف ۱۳).
۱۱. اگر داشتن حد اعلائی کمال، متضمن داشتن حد اعلائی فضیلت در هر جهان ممکن باشد، آن گاه در هر جهان ممکن «در صورتی که x ، داشتن حد اعلائی کمال را متحقق کند، آن گاه x ، داشتن حد اعلائی فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق می‌کند» (بر اساس تعریف ۴).
۱۲. در صورتی که در هر جهان ممکن «اگر x ، داشتن حد اعلائی کمال را متحقق کند، آن گاه x ، داشتن حد اعلائی فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق کند»، آن گاه بالضروره «در صورتی که x ، داشتن حد اعلائی کمال را متحقق کند، آن گاه x ، داشتن حد اعلائی فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق می‌کند» (بر اساس اصل موضوع ۳).
۱۳. اگر بالضروره «در صورتی که x ، داشتن حد اعلائی کمال را متحقق کند، آن گاه x ، داشتن حد اعلائی فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق کند»، آن گاه «اگر x ، داشتن حد اعلائی کمال را متحقق کند، آن گاه x ، داشتن حد اعلائی فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق می‌کند» (بر اساس اصل موضوع ۴).
۱۴. اگر x ، داشتن حد اعلائی فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق کند، آن گاه «در صورتی که W^* قابل اطلاق بر هر جهان ممکن باشد، آن گاه x ، داشتن حد اعلائی فضیلت در W^* را متحقق می‌کند» (بر اساس اصل متعارف ۹).
۱۵. اگر x ، داشتن حد اعلائی فضیلت در W^* را متحقق کند، آن گاه x ، وصف وابسته به جهان دارد (بر اساس تعریف ۵).
۱۶. اگر x ، وصف وابسته به جهان داشته باشد، آن گاه E متضمن آن وصف است (قضیه ۳).
۱۷. اگر «در صورتی که W^* قابل اطلاق بر هر جهان ممکن باشد، آن گاه E ، متضمن داشتن حد اعلائی فضیلت در W^* باشد»، آن گاه E ، متضمن داشتن حد اعلائی فضیلت در هر جهان ممکن است (بر اساس اصل متعارف ۹).
۱۸. اگر x ، متضمن داشتن حد اعلائی فضیلت در هر جهان ممکن باشد، آن گاه در هر جهان ممکن «در صورتی که x ، E را متحقق کند، آن گاه x ، داشتن حد اعلائی فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق می‌کند» (بر اساس تعریف ۴).
۱۹. در صورتی که در هر جهان ممکن «اگر x ، E را متحقق کند، آن گاه x ، داشتن حد اعلائی فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق کند»، آن گاه بالضروره «در صورتی که x ، E را

متحقق کند، آن گاه x ، داشتن حد اعلائی فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق می‌کند» (بر اساس اصل موضوع ۳).

۲۰. در صورتی که «اگر W فعلیت یابد، آن گاه بالضروره «در صورتی که x ، E را متحقق کند، آن گاه x ، داشتن حد اعلائی فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق کند»، آن گاه بالضروره در W «اگر x ، E را متحقق کند، آن گاه x ، داشتن حد اعلائی فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق می‌کند» (بر اساس اصل متعارف ۷).

۲۱. اگر بالضروره در W «در صورتی که x ، E را متحقق کند، آن گاه x ، داشتن حد اعلائی فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق کند»، آن گاه بالضروره در همه‌ی جهان‌های ممکن «اگر x ، E را متحقق کند، آن گاه x ، داشتن حد اعلائی فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق می‌کند» (بر اساس اصل موضوع ۵).

۲۲. اگر بالضروره در همه‌ی جهان‌های ممکن «اگر x ، E را متحقق کند، آن گاه x ، داشتن حد اعلائی فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق کند»، آن گاه در همه‌ی جهان‌های ممکن «اگر x ، E را متحقق کند، آن گاه x ، داشتن حد اعلائی فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق می‌کند» (بر اساس اصل موضوع ۴).

۲۳. اگر بالضروره «در صورتی که x ، E را متحقق کند، آن گاه x ، داشتن حد اعلائی فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق کند»، آن گاه «اگر x ، E را متحقق کند، آن گاه x ، داشتن حد اعلائی فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق می‌کند» (بر اساس اصل موضوع ۴).

۲۴. اگر x ، داشتن حد اعلائی فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق کند، آن گاه x ، در هر جهان ممکن موجود است (بر اساس اصل موضوع ۲).

۲۵. اگر x ، در هر جهان ممکن، موجود باشد، آن گاه E در هر جهان ممکن، متحقق می‌شود (بر اساس اصل متعارف ۱۰).

۲۶. اگر «در صورتی که W فعلیت یابد، آن گاه بالضروره، E متحقق شود»، آن گاه بالضروره، E در W متحقق می‌شود (بر اساس اصل متعارف ۷).

۲۷. اگر بالضروره، E در W متحقق شود، آن گاه بالضروره در همه‌ی جهان‌های ممکن، E متحقق می‌شود (بر اساس اصل موضوع ۵).

۲۸. اگر بالضروره در همه‌ی جهان‌های ممکن، E متحقق شود، آن گاه در همه‌ی جهان‌های ممکن، E متحقق می‌شود (بر اساس اصل موضوع ۴).

۲۹. در صورتی که در همه‌ی جهان‌های ممکن، E متحقق شود، آن گاه بالضروره، E متحقق می‌شود (بر اساس اصل موضوع ۳).

۳۰. اگر بالضروره، E متحقق شود، آن گاه E متحقق می‌شود (بر اساس اصل موضوع ۴).

۳۱. اگر داشتن حد اعلای فضیلت، متضمن داشتن علم مطلق، قدرت مطلق و کمال اخلاقی باشد، آن گاه در هر جهان ممکن «در صورتی که x ، داشتن حد اعلای فضیلت را متحقق کند، آن گاه x ، داشتن علم مطلق، قدرت مطلق و کمال اخلاقی را متحقق می‌کند» (بر اساس تعریف ۴).

۳۲. در صورتی که در هر جهان ممکن، x موجود باشد، آن گاه بالضروره، x موجود است (بر اساس اصل موضوع ۳).

۳۳. در صورتی که در هر جهان ممکن، x ، عالم مطلق، قادر مطلق و به لحاظ اخلاقی کامل باشد، آن گاه بالضروره، x ، عالم مطلق، قادر مطلق و به لحاظ اخلاقی کامل است (بر اساس اصل موضوع ۳).

۳۴. اگر بالضروره « x موجود باشد و x ، عالم مطلق، قادر مطلق و به لحاظ اخلاقی کامل باشد»، آن گاه بالضروره، خدا موجود است (بر اساس تعریف ۱۵).

۵. ۹. ۲. استدلال منطقی: ۱. با کنار هم نهادن مقدمه‌های ۳ و ۴، قیاس استثنایی وضع مقدم با حصول تالی مقدمه ۴ حاصل می‌شود: W وجود دارد و E وجود دارد و E در W متحقق می‌شود و E ، متضمن داشتن حد اعلای کمال در W است.

۲. از مؤلفه‌های عطفی بند ۱ استدلال، تنها یکی از آن‌ها را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم: E در W متحقق می‌شود.

۳. با الحاق بند ۲ استدلال به مقدمه‌ی ۵، قیاسی منتج از نوع استثنایی وضع مقدم تشکیل می‌شود که نتیجه‌ی آن از این قرار است: در صورتی که W فعلیت یابد، آن گاه E متحقق می‌شود.

۴. مؤلفه‌ی انتهایی ترکیب عطفی بند ۱ استدلال، مستقلاً صادق است: E ، متضمن داشتن حد اعلای کمال در W است.

۵. با قیاس استثنایی حاصل از بند ۶ استدلال و مقدمه‌ی ۶ و قاعده‌ی وضع مقدم، می‌توان تالی مقدمه‌ی ۶ را حاصل کرد: در هر جهان ممکن «اگر x ، E را متحقق کند، آن گاه x ، داشتن حد اعلای کمال در W را متحقق می‌کند».

۶. با تشکیل قیاس استثنایی وضع مقدم از بند ۵ استدلال و مقدمه‌ی ۷، نتیجه‌ی ذیل حاصل می‌شود: بالضروره «در صورتی که x ، E را متحقق کند، آن گاه x ، داشتن حد اعلای کمال در W را متحقق می‌کند».

۷. از طریق قاعده‌ی وضع مقدم در قیاس استثنایی حاصل از انضمام مقدمه‌ی ۸ و بند ۶ استدلال، این حاصل به دنبال می‌آید: در صورتی که x ، E را متحقق کند، آن گاه x ، داشتن حد اعلای کمال در W را متحقق می‌کند.

۸. از طریق قیاس اقترانی شرطی حاصل از بند ۳ استدلال و مقدمه‌ی ۹، نتیجه‌ی زیر به دست می‌آید: اگر W فعلیت یابد، آن‌گاه x ، E را متحقق می‌کند.

۹. قیاس اقترانی شرطی‌ای که از انضمام بندهای ۷ و ۸ استدلال به دست می‌آید، حاصل زیر را در پی دارد: اگر W فعلیت یابد، آن‌گاه x ، داشتن حد‌اعلای کمال در W را متحقق می‌کند.

۱۰. در صورت الحاق مقدمه‌ی ۱۰ به بند ۹ استدلال، قیاسی منتج به نتیجه ذیل، از نوع اقترانی شرطی حاصل می‌شود: اگر W فعلیت یابد، آن‌گاه x ، داشتن حد‌اعلای کمال را متحقق می‌کند.

۱۱. قیاسی منتج از نوع استثنایی وضع مقدم را با الحاق مقدمات ۱ و ۱۱ با این حاصل می‌توان تشکیل داد: در هر جهان ممکن «در صورتی که x ، داشتن حد‌اعلای کمال را متحقق کند، آن‌گاه x ، داشتن حد‌اعلای فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق می‌کند».

۱۲. اجرای قاعده‌ی وضع مقدم در قیاس استثنایی حاصل از انضمام بند ۱۱ استدلال و مقدمه‌ی ۱۲، تالی مقدمه‌ی ۱۲ را به دنبال دارد: بالضروره «در صورتی که x ، داشتن حد‌اعلای کمال را متحقق کند، آن‌گاه x ، داشتن حد‌اعلای فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق می‌کند».

۱۳. قیاس استثنایی وضع مقدم متشکل از ضم بند ۱۲ استدلال به مقدمه‌ی ۱۳، تالی مقدمه‌ی مذکور را در پی دارد: در صورتی که x ، داشتن حد‌اعلای کمال را متحقق کند، آن‌گاه x ، داشتن حد‌اعلای فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق می‌کند.

۱۴. از انضمام بند ۱۳ به بند ۱۰ استدلال، قیاسی منتج به حاصل ذیل از نوع اقترانی شرطی تشکیل می‌شود: اگر W فعلیت یابد، آن‌گاه x ، داشتن حد‌اعلای فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق می‌کند.

۱۵. قیاس اقترانی شرطی حاصل از الحاق مقدمه‌ی ۱۴ به بند ۱۴ استدلال، حاصل ذیل را در پی دارد: اگر W فعلیت یابد، آن‌گاه «در صورتی که W^* قابل اطلاق بر هر جهان ممکن باشد، آن‌گاه x ، داشتن حد‌اعلای فضیلت در W^* را متحقق می‌کند».

۱۶. به فرض این‌که « W فعلیت یابد» می‌توان با قاعده‌ی وضع مقدم از قیاس استثنایی و بند ۱۵ استدلال، این نتیجه را حاصل کرد: در صورتی که W^* قابل اطلاق بر هر جهان ممکن باشد، آن‌گاه x ، داشتن حد‌اعلای فضیلت در W^* را متحقق می‌کند (به شرط فرض مذکور در بند ۱۶).

۱۷. الحاق مقدمه‌ی ۱۵ به بند ۱۶ استدلال، قیاسی منتج از نوع اقترانی شرطی حاصل می‌کند که این نتیجه را به دنبال دارد: در صورتی که W^* قابل اطلاق بر هر جهان ممکن باشد، آن‌گاه x ، وصف وابسته به جهان دارد (به شرط فرض مذکور در بند ۱۶).
۱۸. در صورت تشکیل قیاس اقترانی از مقدمه‌ی ۱۶ و بند ۱۷ استدلال، نتیجه‌ی زیر حاصل می‌شود: در صورتی که W^* قابل اطلاق بر هر جهان ممکن باشد، آن‌گاه E متضمن داشتن حد‌اعلای فضیلت در W^* است (به شرط فرض مذکور در بند ۱۶).
۱۹. قیاس استثنایی منتج از الحاق مقدمه‌ی ۱۷ به بند ۱۸ استدلال، نتیجه‌ی زیر را در پی دارد: E متضمن داشتن حد‌اعلای فضیلت در هر جهان ممکن است (به شرط فرض مذکور در بند ۱۶).
۲۰. گزاره‌ی زیر حاصل قیاس استثنایی وضع مقدم متشکل از بند ۱۹ استدلال و مقدمه‌ی ۱۸ است: در هر جهان ممکن «در صورتی که x ، E را متحقق کند، آن‌گاه x ، داشتن حد‌اعلای فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق می‌کند» (به شرط فرض مذکور در بند ۱۶).
۲۱. قیاس استثنایی حاصل از انضمام بند ۲۰ استدلال و مقدمه‌ی ۱۹ و اجرای قاعده‌ی وضع مقدم، منجر به نتیجه‌ی زیر می‌شود: بالضرورة «در صورتی که x ، E را متحقق کند، آن‌گاه x ، داشتن حد‌اعلای فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق می‌کند» (به شرط فرض مذکور در بند ۱۶).
۲۲. اما بند ۲۱ با فرض مذکور در بند ۱۶ استدلال حاصل آمده است که باید به آن ملحق شود: اگر W فعلیت یابد، آن‌گاه بالضرورة «در صورتی که x ، E را متحقق کند، آن‌گاه x ، داشتن حد‌اعلای فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق می‌کند».
۲۳. جاری ساختن قاعده‌ی وضع مقدم در قیاس استثنایی متشکل از بند ۲۲ استدلال و مقدمه‌ی ۲۰، منجر به نتیجه‌ی ذیل می‌شود: بالضرورة در W «اگر x ، E را متحقق کند، آن‌گاه x ، داشتن حد‌اعلای فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق می‌کند».
۲۴. انضمام مقدمه‌ی ۲۱ به بند ۲۳ استدلال، قیاسی منتج به حاصل ذیل از نوع استثنایی وضع مقدم را می‌سازد: بالضرورة، در همه‌ی جهان‌های ممکن «اگر x ، E را متحقق کند، آن‌گاه x ، داشتن حد‌اعلای فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق می‌کند».
۲۵. قیاس استثنایی متشکل از الحاق بند ۲۴ استدلال به مقدمه ۲۲ و اجرای قاعده وضع مقدم، این حاصل را در پی دارد: در همه‌ی جهان‌های ممکن «اگر x ، E را متحقق کند، آن‌گاه x ، داشتن حد‌اعلای فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق می‌کند».

۲۶. قیاس استثنایی وضع مقدم با نتیجه‌ی زیر، متشکل از انضمام مقدمه‌ی ۱۹ و بند ۲۵ استدلال است: بالضروره «اگر x, E را متحقق کند، آن‌گاه x ، داشتن حد‌اعلای فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق می‌کند».
۲۷. از طریق منضم کردن بند ۲۶ استدلال به مقدمه‌ی ۲۳، قیاسی منتج از نوع استثنایی وضع مقدم حاصل می‌شود که این گزاره را در پی دارد: اگر x, E را متحقق کند، آن‌گاه x ، داشتن حد‌اعلای فضیلت در هر جهان ممکن را متحقق می‌کند.
۲۸. با الحاق مقدمه‌ی ۲۴ به بند ۲۷ استدلال، قیاس اقتরانی شرطی‌ای با حاصل ذیل شکل می‌گیرد: اگر x, E را متحقق کند، آن‌گاه x در هر جهان ممکن، موجود است.
۲۹. قیاس اقتরانی شرطی حاصل از انضمام مقدمه‌ی ۲۵ به بند ۲۸ استدلال، منجر به این نتیجه می‌شود: اگر x, E را متحقق کند، آن‌گاه E در هر جهان ممکن متحقق می‌شود.
۳۰. می‌توان با قیاس اقتরانی شرطی و انضمام بند ۲۹ استدلال و مقدمه‌ی ۲۹، گزاره‌ی زیر را حاصل کرد: اگر x, E را متحقق کند، آن‌گاه بالضروره، E متحقق می‌شود.
۳۱. گزاره‌ی ذیل از انضمام بندهای ۸ و ۳۰ استدلال، به علاوه‌ی قیاس اقتরانی شرطی، به دست می‌آید: اگر W فعلیت یابد، آن‌گاه بالضروره، E متحقق می‌شود.
۳۲. با ضم بند ۳۱ استدلال به مقدمه‌ی ۲۶، قیاسی منتج از نوع استثنایی وضع مقدم با پی‌آمد زیر حاصل می‌شود: بالضروره، E در W متحقق می‌شود.
۳۳. مقدمه‌ی ۲۷ و بند ۳۲ استدلال، به علاوه‌ی قیاس استثنایی وضع مقدم، منجر به این نتیجه می‌گردد: بالضروره در همه‌ی جهان‌های ممکن، E متحقق می‌شود.
۳۴. اجرای قاعده‌ی وضع مقدم در قیاس استثنایی حاصل از مقدمه‌ی ۲۸ و بند ۳۳ استدلال، گزاره‌ی ذیل را نتیجه می‌دهد: در همه‌ی جهان‌های ممکن E متحقق می‌شود.
۳۵. به وسیله‌ی الحاق بند ۳۴ استدلال به مقدمه‌ی ۲۹، قیاسی منتج به حاصل زیر از نوع استثنایی وضع مقدم تشکیل می‌شود: بالضروره، E متحقق می‌شود.
۳۶. مقدمه‌ی ۳۰ و بند ۳۵ استدلال، با ساختن یک قیاس استثنایی و جاری ساختن قاعده‌ی وضع مقدم، به این گزاره منجر می‌شوند: E متحقق می‌شود.
۳۷. قیاس استثنایی وضع مقدم حاصل از کنار هم نهادن مقدمه‌ی ۹ و بند ۳۶ استدلال، پی‌آمد زیر را به دست می‌دهد: x, E را متحقق می‌کند.
۳۸. گزاره‌ی زیر، حاصل قیاس استثنایی وضع مقدم متشکل از بندهای ۲۸ و ۳۷ استدلال است: x در هر جهان ممکن، موجود است.

۳۹. حاصل قیاس استثنایی وضع مقدم متشکل از مقدمات ۲ و ۳۱، گزاره‌ی زیر را نتیجه می‌دهد: در هر جهان ممکن «در صورتی که x ، داشتن حد اعلا‌ی فضیلت را متحقق کند، آن‌گاه x ، داشتن علم مطلق، قدرت مطلق و کمال اخلاقی را متحقق می‌کند».

۴۰. گزاره‌ی ذیل، نتیجه‌ی جاری ساختن قاعده‌ی وضع مقدم در قیاس استثنایی حاصل از انضمام بند ۳۷ به بند ۲۷ استدلال است: x ، داشتن حد اعلا‌ی فضیلت در همه‌ی جهان‌های ممکن را متحقق می‌کند.

۴۱. با انضمام بند ۴۰ به بند ۳۹ استدلال، قیاسی منتج از نوع استثنایی وضع مقدم با حاصل زیر تشکیل می‌شود: در هر جهان ممکن، x ، داشتن علم مطلق، قدرت مطلق و کمال اخلاقی را متحقق می‌کند.

۴۲. قیاس استثنایی متشکل از بند ۳۸ استدلال و مقدمه‌ی ۳۲ و قاعده‌ی وضع مقدم، پی‌آمد زیر را به دنبال دارد: بالضروره، x موجود است.

۴۳. با ملحق ساختن بند ۴۱ استدلال به مقدمه‌ی ۳۳ و تشکیل قیاس استثنایی وضع مقدم، نتیجه‌ی ذیل حاصل خواهد شد: بالضروره، x ، عالم مطلق، قادر مطلق و به لحاظ اخلاقی کامل است.

۴۴. معطوف کردن بندهای ۴۲ و ۴۳ استدلال، منجر به پی‌آمد زیر می‌گردد: بالضروره « x موجود است و x ، عالم مطلق، قادر مطلق و به لحاظ اخلاقی کامل است».

۴۵. قیاس استثنایی وضع مقدم متشکل از انضمام بند ۴۴ استدلال به مقدمه‌ی ۳۴، مطلوب را ثابت خواهد کرد: بالضروره، خدا موجود است.

۵. ۹. ۳. بیان نمادین استدلال:

1.A

3.C

5. $F \supset (H \supset I)$

7. $(J \supset K) \supset \square(L \supset M)$

9. $I \supset L$

11. $A \supset (O \supset P)$

13. $\square(N \supset Q) \supset (N \supset Q)$

15. $S \supset T$

17. $(R \supset U) \supset V$

19. $(J \supset P) \supset \square(L \supset Q)$

21. $\square(W \supset X) \supset \square(J \supset P)$

23. $\square(L \supset Q) \supset (L \supset Q)$

25. $Y \supset Z$

27. $\square F \supset \square Z$

2. B

4. $C \supset \{D.[E.(F.G)]\}$

6. $G \supset (J \supset K)$

8. $\square(L \supset M) \supset (L \supset M)$

10. $M \supset N$

12. $(O \supset P) \supset \square(N \supset Q)$

14. $H \supset (R \supset S)$

16. $T \supset U$

18. $V \supset (J \supset P)$

20. $[H \supset \square(L \supset Q)] \supset \square(W \supset X)$

22. $\square(J \supset P) \supset (J \supset P)$

24. $Q \supset Y$

26. $(H \supset \square I) \supset \square F$

28. $\square Z \supset Z$

29. $Z \supset \square I$	30. $\square I \supset I$
31. $B \supset (Q \supset A^*)$	32. $Y \supset \square B^*$
33. $A^* \supset \square C^*$	34. $(\square B^* \cdot \square C^*) \supset \square D^*$

$\therefore \square D^*$

35. D.[E.(F.G)] MP,4&3	36. (D.E).(F.G) Ass,35
37. (F.G).(D.E) Com,36	38. F.G Simp,37
39. F Simp,38	40. $H \supset I$ MP,5&39
41. G.F Com,38	42. G Simp,41
43. $J \supset K$ MP,6&42	44. $\square(L \supset M)$ MP,7&43
45. $L \supset MMP$,8&44	46. $H \supset L$ HS,40&9
47. $H \supset MHS$,46&45	48. $H \supset N$ HS,47&10
49. $O \supset P$ MP,11&1	50. $\square(N \supset Q)$ MP,12&49
51. $N \supset Q$ MP,13&50	52. $H \supset Q$ HS,48&51
53. $H \supset (R \supset S)$ HS,52&14	54. $(H.R) \supset S$ Exp,53
55. $(H.R) \supset T$ HS,54&15	56. $(H.R) \supset U$ HS,55&16
57. $H \supset (R \supset U)$ Exp,56	58. $H \supset V$ HS,57&17
59. $H \supset (J \supset P)$ HS,58&18	60. $H \supset \square(L \supset Q)$ HS,59&19
61. $\square(W \supset X)$ MP,20&60	62. $\square(J \supset P)$ MP,21&61
63. $J \supset P$ MP,22&62	64. $\square(L \supset Q)$ MP,19&63
65. $L \supset Q$ MP,23&64	66. $L \supset Y$ HS,65&24
67. $L \supset Z$ HS,66&25	68. $L \supset \square I$ HS,67&29
69. $H \supset \square I$ HS,46&68	70. $\square F$ MP,26&69
71. $\square Z$ MP,27&70	72. Z MP,28&71
73. $\square I$ MP,29&72	74. I MP,30&73
75. L MP,9&74	76. Y MP,66&75
77. $Q \supset A^*$ MP,31&2	78. Q MP,65&75
79. $A^* MP$,77&78	80. $\square B^*$ MP,32&76
81. $\square C^*$ MP,33&79	82. $\square B^* \cdot \square C^*$ Conj,80&81

83. $\square D^*$ MP,34&82

۶. نتیجه‌گیری

به کارگیری روش اصل موضوعی در یک برهان، با همه‌ی دشواری‌اش، هدف مهمی را دنبال می‌کند و آن ابهام‌زدایی از ساخت آن برهان است. ابهام‌زدایی با صوری‌سازی استدلال از طریق منطق نمادین قوت بیشتری می‌یابد، زیرا زبان منطق نمادین فاقد کژتابی‌های زبان طبیعی از قبیل ابهامات و ایهامات نهفته در آن است. با اصل موضوعی کردن یک برهان،

پیش‌فرض‌ها و سیر منطقی آن برهان دقیقاً آشکار می‌شود و امکان ارزیابی و نقد آن به خوبی فراهم می‌آید.

با توجه به آن‌چه در بخش‌های پیشین (به خصوص بخش ۵) گذشت، مشاهده می‌شود که سیر منطقی تقریر پلانتینگا از برهان آنسلم، دقیق و خالی از ابهام و بداهت ذاتی مواد برهان، یعنی پیش‌فرض‌ها و مقدمات آن مشهود است. از این رو، می‌توان این برهان را از براهین قوی به سود خداآوری دانست.

یادداشت‌ها

1. axiomatic method
 2. primitive terms
 3. undefinable terms
 4. definable terms
 5. axioms
 6. theorems
 7. deductive system
۸. Alvin Plantinga (۱۹۳۲-): فیلسوف دین و معرفت‌شناس آمریکایی معاصر و از مبدعان معرفت‌شناسی اصلاح شده.
۹. René Descartes (۱۵۹۶-۱۶۵۰): ریاضی‌دان و فیلسوف عقل‌گرای فرانسوی
10. Proslogium
۱۱. Gottfried Wilhelm Leibnitz (۱۶۴۶-۱۷۱۶): فیلسوف آلمانی هم‌عصر و هم‌مشرّب اسپینوزا.
۱۲. Saint Thomas Aquinas (۱۲۲۵-۱۲۷۴): فیلسوف ایتالیایی مکتب مدرسی.
۱۳. Benedictus de Spinoza (۱۶۳۲-۱۶۷۷): فیلسوف عقل‌گرا و ریاضی‌دان اهل هلند.
۱۴. Nicolas Malbranche (۱۶۳۸-۱۷۱۵): فیلسوف دکارتی اهل فرانسه.
۱۵. Charles Hartshorne (۱۸۹۷-۲۰۰۰): فیلسوف دین برجسته آمریکایی و معتقد به فلسفه پویایی.
۱۶. Norman Malcolm (۱۹۱۱-۱۹۹۰): فیلسوف تحلیلی آمریکایی.
۱۷. Gaunilo (قرن ۱۱ م.): راهب بندیکتوسی معاصر آنسلم از دیر مارموتیه (Marmoutiers).
۱۸. Immanuel Kant (۱۷۲۴-۱۸۰۴): فیلسوف آلمانی و صاحب کتاب معروف *نقد عقل محض* (*Critique of Pure Reason*).
۱۹. Bertrand Arthur William Russell (۱۸۷۲-۱۹۷۰): فیلسوف تحلیلی، منطق‌دان، ریاضی‌دان و مورخ بریتانیایی؛ برنده‌ی جایزه‌ی نوبل در سال ۱۹۵۰.
20. deductive method
 21. independence
 22. economy
 23. conceptual closure
 24. consistency
 25. completeness
 26. greatness
 27. excellence
 28. affair
 29. world
 30. property
 31. inclusion

32. exemplification	33. state of affairs
34. broadly logical sense	35. maximality
36. possible world	37. entailment
38. world-indexed property	39. essence
40. omniscience	41. omnipotence
42. moral perfection	43. possible exemplification
44. serious actualism	

منابع

۱. آنسلم، قدیس، (۱۳۸۳)، *پروسلوگیون (نطقی در باب اثبات وجود خدا)*، ترجمه افسانه نجاتی، تهران: قصیده سرا.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۸۳)، *الاشارات و التنبیهات*، ج ۱، با شرح خواجه نصیرالدین طوسی و قطب‌الدین رازی، با تصحیح و تحقیق کریم فیضی، قم: مطبوعات دینی.
۳. اسپینوزا، بندیکت، (۱۳۷۶)، *اخلاق*، ترجمه محسن جهانگیری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۴. پاپکین، ریچارد هنری؛ استرول، اوروم، (۱۳۶۸)، *کلیات فلسفه*، ترجمه سید مجتبی مینوی، تهران: حکمت.
۵. پترسون، مایکل و دیگران، (۱۳۸۳)، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی؛ ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
۶. پلانتینگا، آلین، (۱۳۷۶)، *فلسفه دین: خدا، اختیار و شر*، ترجمه محمد سعیدی مهر، قم: طه.
۷. دکارت، رنه، (۱۳۶۴)، *اصول فلسفه*، ترجمه منوچهر صانعی، تهران: آگاه.
۸. ———، (۱۳۶۹)، *تأملات در فلسفه اولی*، ترجمه احمد احمدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۹. راد، منوچهر، (۱۳۷۵)، *درون فهمی*، ج ۱، تهران.
۱۰. راسل، برتراند، (۱۳۷۳)، *تاریخ فلسفه غرب*، ج ۱، ترجمه نجف دریابندری، تهران: پرواز.
۱۱. ژیلسون، اتین، (۱۳۶۶)، *روح فلسفه در قرون وسطی*، ترجمه ع. داوودی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. گیسلر، نورمن، (۱۳۷۵)، *فلسفه دین*، ج ۱، ترجمه حمیدرضا آیت‌اللهی، تهران: حکمت.
۱۳. لاینیتز، گوتفرد ویلهلم فون، (۱۳۸۱)، *گفتار در ما بعد الطبیعه و نوشتارهای مربوط به آن*، ترجمه ابراهیم دادجو، تهران: حکمت.
۱۴. ———، (۱۳۷۲)، *مواندولوژی و چند مقاله فلسفی دیگر*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۵. مصاحب، غلامحسین، (۱۳۳۴)، *مدخل منطق صورت*، تهران: دانشگاه تهران.

۱۶. هیک، جان، (۱۳۸۲)، اثبات وجود خداوند، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

17. Copi, Irving M., (1979), *Symbolic Logic*, New York: Macmillan Publishing Co. Inc.

18. Dicker, George, (1993), *Descartes: An Analytical and Historical Introduction*, New York: Oxford University Press.

19. Hick, John, (1996), "Ontological Argument for the Existence of God", in: *The Encyclopedia of Philosophy*, Vol. 5 & 6, New York: Simon & Shuster Macmillan.

20. Kant, Immanuel, (1998), *Critic of Pure Reason*, translated and edited by Paul Guyer; Allen W. Wood, New York: Cambridge University Press.

21. Malcolm, Norman, (1960), "Anselm's Ontological Argument", in: *The Philosophical Review*, Vol. 69, No. 1, Cornell University, Jan.

22. Plantinga, Alvin, (1998), "God, Arguments for the Existence of", in: *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Vol. 4, London: Routledge.

23. _____, (1974), *The Nature of Necessity*, London: Oxford University Press.

